

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره روایات قاعده فراغ و تجاوز بود که دیروز متعرض روایت صحیحه زراره شدیم که از کتاب حریز نقل شده، دیروز آن را متعرض شدیم و عرض کردیم که ذیل حدیث احتمالا دو نسخه باشد یا فرقی با صدر رویت و یقین باشد، فرق بین رویت و یقین و إلا ظاهرا این دو سطر اخیر جنبه تکرار دارد، یک مقدار هم راجع به اختلاف نسخه متعرض شدیم، طبعاً این اختلاف نسخه به این مقداری که ما الان متعرض می شویم اجمالاً بد نیست و إلا خب می دانید که الان ممکن است که مستشرقین که این کارهای ما را پیگیری نمی کنند، نه من یعنی، کارهای حوزوی را پیگیری می کنند شاید مثلاً بگویند که شما اختلاف نسخه را که الان نقل می کنید فائده ای ندارد چون اولیه اختلاف نسخه را مراعات نکرد، اختلاف نسخه ای که شما می خواهید بگویید چه فائده ای دارد؟ مثلاً شیخ طوسی در همین جا که این را از دو کتاب گرفته یکی از کتاب کافی و یکی هم از کتاب حسین ابن سعید خوب بود که خود شیخ طوسی در ابتدا اختلاف نسخه را بیان می فرمود، خب وقتی ایشان اختلاف نسخه را بیان نکردند طبیعتاً دیگر حالا ماها بخواهیم متعرض بشویم خیلی چندان ثمره ای ندارد، چندان فائده ای ندارد بعد از خرابی بصره، گفت نوشدارو بعد از مرگ سهراب است و عرض کردیم این نکته به خاطر این بود که اصولاً مرحوم شیخ طرح حجیت تعبیدی خبر را مطرح کرد و بنا بر حجیت تعبیدی خبر یکی از فوائدش همین است اگر یک خبری حجت بود متنش را کما وجده نقل می کرد، دیگر حالا فرض کنید در این متن در یک نسخه جور دیگر آمده کم و زیاد به این ها توجه نمی کردند، این یکی از نکات مهم حجیت تعبیدی بود، این تعبیدی خبر این کار را درست کرد و إلا عرض کردیم عده ای از بزرگان حتی قدمای ما کاملاً به این مطلب ملتفت بودند، مرحوم نجاشی قدس الله سره در ترجمه حسن ابن سعید، نجاشی ترجمه حسین ابن سعید را دارد، ترجمه برادرش حسن ابن سعید را دارد چون این دو کتاب معروف است که این کتاب ها، کتاب های ثلاثین معروف است که دو برادر نوشتند اما در کتب روایی ما بیشتر اسم حسین ابن سعید است، در این

فهرست نجاشی اسم حسن است، خب بالاخره هر دو با هم نوشتند، حالا در کتب حدیثی ما به اسم این برادر معروف شده و در فهرست پیش مرحوم نجاشی به آن اسم. ایشان پنج تا نسخه از استادش ابن نوح نقل می کند که پنج نسخه از این کتاب حسین ابن سعید موجود است، خیلی مهم است و یکی یکی نقل می کند یعنی طرق را نقل می کند. این تصور که این طرق هیچ ارزش ندارند معلوم می شود که نه پیش آن ها ارزش داشته و رویش حساب می کردند. پنج تا طریق را به تفصیل نقل می کند، طریق آخری که انصافا خیلی هم آثار ضعف در آن واضح است ایشان یکمی تامل در آن دارد، تا آن جایی هم که من می دانم از آن طریق پنجم فعلا چیزی به ما نرسیده است یعنی در این مصادر ما که نام طرق تا حسین ابن سعید هست از آن طریق پنجم چیزی نیست. بعد از این که پنج تا را نقل می کند خود ایشان می گوید:

و ینبغی ان لا تحمل رواية علی رواية؛

یعنی وقتی می خواهی از کتب حسین ابن سعید نقل بکنید دقیقا نسخه را مشخص بکن مثلا بگو نسخه فلان، نسخه فلان، این دقیقا مثل این که الان متعارف شده مثلا وسائل چاپ بیروت، وسائل چاپ قم، یکی از شئون کار شده و هستند هم عده ای که تسامح دارند، انصافا همان زمان هم بوده حالا هم هست لکن آن زمان این تسامح منشاس حجیت تعبدی بود چون امثال مرحوم نجاشی و استاد هایش حتی ابن الولید این ها کاملا واضح است که مبنایشان حجیت تعبدی خبر نیست، قرائن و شواهد و بررسی ها و این ها را انجام می دادند، به هر حال مرحوم شیخ در این کتاب مستطاب تهذیب خودشان یک مورد در باب عدد و صم للروية و یکی دو مورد هم جای دیگر اختلاف نسخه را متعرض شده است، گفته است این روایت در آن نسخه نبوده، نیست، در آن نسخه ای که فلانی نقل کرده نیست و ای کاش ایشان این کار را در تمام کتاب انجام می داد، این کار می باید می شد، به هر حال این هست، ما این مشکل را داریم، مرحوم کلینی چون سند را کامل می آورد و صدوق هم تا حدی، احتمالا نظرشان به اختلاف نسخه باشد مثلا خود شیخ در مشیخه می گوید روایت احمد ابن محمد ابن عیسی را من از پنج مصدر، به نظرم یا چهار تا یا پنج تا، نوشتم حالا عددش را یادم رفت از پنج مصدر گرفتم، تصادفا این پنج مصدر سه تا چهار تایش به نظر من صحیح است یکیش ضعیف است اما ما الان در کتاب خود

.....

شیخ نمی توانیم دقیقا تشخیص بدهیم؛ دقیقا چیزی گفته شده اما دقیقا تشخیص بدهیم که از کدام نسخه است الان خیلی مشکل شده، ای کاش مرحوم شیخ قدس الله نفسه مخصوصا در این کتاب تهذیب چون عرض کردیم تهذیب مشتمل است بر کافی و زیادات و خیلی هم مثلا روایت صدوق خیلی کم دارد، بعد ها خیلی بین اصحاب جا افتاد چون کتاب جامعی بود مثل این که از وسائل نقل می کردند چون جامع بود حالا مثلا جامع الاحادیث شاید بیشتر دارد، این متعارف بود تهذیب چون جامع بود از این جهت خیلی محل مراجعه و استفاده قرار گرفت در جهات مختلف. لذا خوب دقت بکنید این الان این اختلاف نسخه ای که ما می گوئیم طبیعتا خیلی کارساز نیست، خود ما هم می فهمیم، حالا این ها خیال می کنند که غربی ها چیز تازه ای گفتند، نه خود ما می فهمیم که خیلی، آن وقت چون خود بنده صاحب التخصیر قائل به حجیت خبر ثقه نیستیم یا خبر عدل و این ها که گفتند، دنبال وثوق و شواهد و قرائنیم همین مقدار از اختلاف نسخه را هم باز جز قرائن حساب می کنیم، به ضمیمه بقیه قرائن، آن اشکال روی مبنای حجیت تعبیدی وارد می شود اما روی مبنای وثوق و قرائن و اطمینان مثل همین که گفتیم الان به ذهن ما این دو سطر اخیر مشکل دارد، حالا مال اختلاف نسخه است یا مال چیست نمی دانم، این دو سطر اخیر بالاخره این جور نیست که ما مجردا روایت را بیاوریم و چشم و گوشمان را ببندیم، عرض کردیم کرارا کلمات شیخ، کلمات نجاشی در کلمات نجاشی هم کرارا اشکال می کنیم و مناقشه می کنیم، شاید اخیرا به یک مناسبتی یک چیزی عرض بکنیم. به هر حال این مطلب روشن بشود این اختلاف نسخه یک مقداریش بعد از خرابی بصره است یعنی یک مقداریش مال این است که مرحوم شیخ دقیقا این مطلب را روشن نفرمودند که بگویند در این نسخه این طور است یا در آن نسخه آن طور است، شاید کاری که مرحوم شیخ صدوق کرده نسبت به کار های کلینی، عرض میکنم شاید، شاید ناظر به این باشد که ایشان می خواسته اختلاف نسخه را بیاورد مثلا این حدیث حج را کلینی در اصول آورده ما حجب الله عن العباد، با همان سند مرحوم شیخ صدوق، با همان سند در کتاب توحید آورده ما حجب الله علمه عن العباد، خب الحمد لله می شود، احتمال می دهیم، این جور بحث ها تا حالا نشده، این را هم که ما هی تکرار می کنیم روی این جهت است یا همان حدیثی که لا باس بالنظر الی رؤوس اهل تهامه، در نسخه کلینی آمده و اهل الذمه، در نسخه صدوق آمده من اهل الذمه، به جای واو من آمده. خیلی هم معنایش عوض می

.....

شود، من باشد یا واو باشد و مرحوم صاحب وسائل از آن واو فهمیده در آن باب آورده، خودش هم گفته در کتاب صدوق من است، مصدر هم دقیقا یکی است نه این که دو تا مصدر باشد. این خب نظر مرحوم صدوق یک مقدار به بیان اختلاف نسخه بوده، این ها را توضیح دادیم، موارد زیادی است، یکی دو تا نیست بین صدوق و بین مرحوم کلینی و تا آن جایی که به ذهن می رسید عواملش را هم عرض کردیم. به هر حال این اختلاف نسخه ای که ما الان ذکر می کنیم این را مطمئن باشید خیلی کارساز کارساز نیست، چون قائل به حجیت تبعیدی خبر هم نیستیم، یکی از قرائن و یکی از شواهد است، مثلا الان شیخ طوسی هم از کتاب حسین ابن سعید نقل می کند هم از کتاب کلینی معذک با کتاب کلینی موجود که دست ماست اختلاف دارد. احتمال دارد نسخه حسین ابن سعید با آن اختلاف داشته باشد احتمال دارد که اصلا نسخه کافی ایشان با نسخه ما اختلاف داشته باشد. فعلا واضح نیست، اصل همین مقدار اختلاف جزئی که دیروز خواندیم این برای ما روشن نیست لکن به هر حال ما فرض روی حداقل حساب می کنیم یعنی اگر بررسی می کنیم برای این است که گاهی برای وصول به شواهد باشد، از جمله روایاتی که در این مقام آمده. آن وقت ما عرض کردیم غیر از حالا خواندن روایت و دلیل یک نکته دیگری هم ثانوی در نظر بود و آن این که آیا لسان روایات در مورد دو قاعده تجاوز یا فراغ یکی است یا دوتاست؟ این هم محل نظر بود و این روایت زراره هر دوییش یعنی این روایت زراره و اصولا روایت در مورد قاعده تجاوز و فراغ در وضو است که قاعده فراغ در وضو جاری می شود تجاوز جاری نمی شود، تعبیر در هر دوییش هم یکی است، این نکته اساسی پس اگر بگوییم دو قاعده یکی است بعید نیست، چون عرض کردم مرحوم نائینی این طور که در تقریرات آمده، البته ما این مطلب را از دور اول گفتیم پانزده سال پیش، بیست سال پیش که انصافا عده ای از روایات را برای قاعده تجاوز آوردند عده ای را هم برای قاعده فراغ لکن به همدیگر خیلی بی ارتباط نیستند، آنی که برای قاعده فراغ است تعبیرش به تجاوز است آنی که برای تجاوز است تعبیرش، این خیلی عجیب غریب است در این جهت، تعبیر نائینی مع تقارب التعبیرات، حالا نمی دانم مال خود نائینی است یا شاگرد ایشان تعبیر کرده اما انصافا مطلب، مطلب دقیقی است یعنی تعبیرشان خیلی نزدیک هم است، آن وقت این چه نتیجه ای می دهد؟ نتیجه این می دهد که دو قاعده یکی است، چون آقایان فرمودند بنایشان این است که دو قاعده یکی است، یکی بعد از فراغ

از عمل و شک در صحت عمل یکی در تجاوز از جز در اثنای عمل یا شک در وجود جز، وجود عمل، یکی شک در صحت لکن تعبیری که الان در روایت زراره بود انصاف قصه که یکی است، یکی هم روایت ابن ابی یعفور بود، روایت ابن ابی یعفور در مورد وضو است، ظاهرش در تجاوز است، توش هم تعبیر تجزیه دارد لکن تجزیه را اصحاب فتوا ندادند حمل بر فراغ کردند پس روایت را حمل بر فراغ کردند با این که تعبیر به تجاوز توش هست یعنی فرغ هم هست، ما لم تجز است، انصافا این نکته به نظر من تاثیرگذار است که ما بتوانیم بگوییم قاعده فراغ و تجاوز فقط بحث ثبوتی نیست که آقایان دارند، عرض کردیم اصلا طرح بحث ثبوتی که مرحوم آقای خوئی و دیگران دارند بحث علمی هم نیست، اضافه بر این که بحث علمی هم نیست در مقام اثبات هم با روایات نمی سازد، ظاهرا ثبوتا و اثباتا هر دو قاعده یکی اند که ان شاء الله عرض می کنیم و مرجع هم دو هم به قاعده فراغ است.

از جمله روایات از منفردات مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه از حسین ابن سعید این در این کتاب ۴۱۴ است، جلد ۲ جامع الاحادیث باب ۳۲ از ابواب وضو مرحوم شیخ طوسی منفردا از حسین ابن سعید، عرض کردیم مرحوم کلینی غالبا در یک باب می آورد اما صدوق بیشتر، در یک باب در یک مطلب یک روایت اکتفا می کنند اما شیخ کلینی بیشتر می آورد اما مرحوم شیخ طوسی در مشیخه فرمودند که غرض من استقصا بوده لذا گاهی اوقات در یک باب چند تا روایت می آورند و عرض کردیم این روایت ایشان را هم از باب تعبد شاید قبول بکنیم و إلا ما می دانیم که شیخ طوسی قدس الله نفسه مصادر را یقین داریم در اختیارش بوده اما معذک همه چیز را از او نقل نکرده، استقصا نفرمودند مگر مرادشان استقصای نسبی به کتاب کافی و فقیه باشد و إلا استقصا نکردند لذا خوب دقت بکنید که مرحوم شیخ طوسی قدس الله سرّه ایشان نسبتا گاهی در یک مسئله روایت زیادی می آورد، این مال آن زمان قرن پنجم است، در قرن سیزدهم هم عرض کردیم مرحوم صاحب جواهر استقصا می کند، یکی از امتیازات جواهر به یک معنا این است البته این هم باید استخراج دقیقی بشود، تقریبا در هر باب تمام روایات را می آورد حتی از، البته زمان صاحب جواهر مستدرک نوشته نشده بود لکن مثلا فقه الرضا مطرح بود از فقه الرضا می آورد، همه روایات را می آورد، به خلاف مرحوم شیخ انصاری شاگرد ایشان، چند تا می آورد اکتفا می کند، در بعد از این ها آقای حکیم نسبتا همه را می آورد، نسبتا نه این که.

پرسش: صاحب حدائق چه؟

آیت الله مددی: ایشان بیشتر می آورد، ایشان البته بیشتر از کتب اربعه می آورد، فقه الرضا را هم، بیشتر از آن های که قبول دارند مثل عوالی و موالی را نمی آورد.

پرسش: هدف شیخ طوسی این بوده که مثلاً کل کافی را بیاورند

آیت الله مددی: الان در کافی در همین فروعش است، در اصول که الی ما شا الله، عرض کردیم مثلاً کافی حدیث رفع را در اصول آورده، نه تایی، شیخ اصلاً نیاورده، شیخ در هیچ کتابش حدیث رفع نیاورده، این هم جز عجایب است، حالا در فقیه هم هست، البته مرسل، در کافی هم مرسل است، در فقیه خیلی مرسل است قال رسول، علی ای حال این هم جز عجایب است که مثلاً حدیث رفع در هیچ کتبی از کتب شیخ طوسی نیامده إلا آن رفع ثلاثی اهل سنت، آن هم در خلاف و مبسوط و این ها، آن کتبی که از اهل سنت گرفتند و إلا در بقیه کتب ایشان امالی، تهذیب، استبصار، در کتب فقهی، در کتاب خلاف، اصلاً حدیث رفع شش تایی و نه تایی را ایشان کلاً نیاورده که از منفرجات امامیه است چون حدیث نه تایی، شش تایی را هیچ یک از اهل سنت نیاورده، این از منفرجات امامیه است، حالا در کافی هم هست اما در اصول، در فقیه هم هست، حدیث من بلغ را هم نیاورده، هم در کافی هست هم در ثواب الاعمال صدوق هست، هم در محاسن هست، علی ای حال کتبی که قطعاً قبل از ایشان بوده و ایشان نیاورده، دیگر باید حمل کلام بر وجه صحیح کرد، شیخ طوسی واقعاً خیلی بزرگوار است، انصافاً ما این جا چند بار از مرحوم آقای خوئی نقل کردیم که مرحوم آقای خوئی می فرمود که اگر مذهب شیعه را مذهب شیخ طوسی بگیریم بعید نیست چون انصافاً تاثیر بسیار بزرگی تا این لحظه ای که من در خدمتتان ایستادم بر فرهنگ ما دارد، مجموعه معارف حوزوی ما الی الآن مدیون شیخ طوسی است، در همه اش، تفسیر و کلام و فقه و حدیث و رجال و فهرست و الی آخر. به هر حال مرحوم شیخ از کتاب حسین ابن سعید نقل می کند از فضاله، عرض کردیم حسین ابن سعید در اهواز بوده اواخر قم می آید، ظاهراً تالیف کتبش در اهواز است و این سی کتابی را که ایشان تالیف می کند خیلی مشهور است مثلاً می گفتند کتب ثلاثین، کتب ثلاثین خیلی مشهور می شود که دیگران مثلاً فلانی هم مثل کتب ثلاثین نوشته، مثلاً

این قدر مشهور و عن فضالة مقدار زیادی از میراث های ایشان توسط فضالة ابن ایوب ازدی، ازد از عشائر معروف یمنی است، فضالة ابن ایوب ازدی که از اجلای اصحاب هم هست ایشان ساکن کوفه بودند به اهواز آمدند، یکی از عوامل مهم نقل میراث از عراق، بغداد، کوفه به اهواز برای دو تا بزرگوار است یکی مرحوم حسین ابن سعید و یکی برای علی ابن مهزیار همین جناب فضاله است یعنی می خواهم بگویم تاریخ حدیث هم واضح است، حدیث خیلی صاف است.

عن ابان بن عثمان

که از اجلای اصحاب است، جلیل القدر است، کتاب های مهمی هم دارد و شخصیت بزرگی است، یکی از حلقه های ربط بین بصره و کوفه هم ایشان است، ایشان از شخصیت های نادری است که هم از علمای بصره نقل می کند هم از علمای کوفه، سرش هم این است که خودش کوفی بوده تجارتش در بصره بوده، به بصره که می رفته از علمای بصره هم آورده، این ابان ابن عثمان یکی از امتیازاتش این است، این طور نیست که همه اصحاب ما این طور باشند.

عن بکیر بن أعین

برادر زراره و ایشان هم بسیار مرد بزرگواری است، اصولا زراره و برادرانش بزرگوارند لکن خب شاخصشان بلا اشکال زراره است لکن از مجموعه شواهد در می آید حُمران شاید به لحاظ معنوی قوی تر بوده تا زراره لکن به هر حال شهرت مال زراره است فعلا، حالا قوی تر کدام یکی بوده العلم عند الله.

عن بکیر بن أعین

همین ابو غالب زراری که شیخ الشیعة فی زمانه که مرحوم شیخ مفید هم از ایشان اخذ حدیث کرده و اجازه حدیث گرفته و یکی از مشایخ شیخ مفید است ابو غالب در حقیقت نوه این است، نوه بُکیر است، ابو غالب نوه بکیر است، می گوید چون عموی ما زراره خیلی معروف بود به ما زراری می گویند، خود ایشان ابو غالب زراری از اولاد زراره نیست، به خاطر شهرت زراره بچه های برادرش هم زراری می گفتند. به هر حال بکیر ابن اعین جز اجلای اصحاب است در بزرگواری ایشان شکی نیست

قال: قلت له:

این روایت را من فکر می کنم، الان تردید پیدا کردم، دیروز هم فکر می کردم، فکر می کنم در حین بحث نمی دانم فکر کردم این روایت یشک حین یشک یک تاملی دارد، به نظرم یک چیزی گفتم اما نمی دانم، به هر حال انصافش این روایت که منشا این است که آقای خوئی فرمودند یا دیگران حتی مرحوم نائینی میل پیدا کردند ابتدائاً که قاعده فراغ یک قاعده عقلائی باشد حین یشک، انصافش به لحاظ سندی مشکل دارد چون دارد قلت له و معلوم نیست یعنی حتی ممکن است مال ابان باشد، ابان قلت له، این هم می شود، چون ما زیاد داریم عن زراره عن ابی عبدالله قال قلت له، این مشکل ندارد.

علی ای حال این روایت که واحده است در مانحن فیه در باب وضو، این روایت واحده است که ازش استظهار کردند مثل آقای خوئی که این قاعده عقلائی است، این روایت متأسفانه سندش مشکل دارد، اصطلاحاً به این مضمیر می گویند، اسم امام اگر مال امام باشد اسم مسئول، مروی عنه در آن ذکر نشود اصطلاحاً بهش مضمیر می گویند و این هم کرارا عرض کردیم از فوایدی که فراموش نفرمایید در شرح لمعه مرحوم شهید ثانی کرارا می گوید به روایة مقطوعة، مرادش از مقطوعة همین مضمیر است نه مقطوعه اصطلاحی، مقطوعه این است که مرسل باشد، سند قطع باشد، مراد شهید ثانی در شرح لمعه از مقطوعه، این را چند دفعه گفتیم برای این که آقایان در تدریس شرح لمعه یادشان باشد، مراد به روایت مقطوعه همانی است که الان بهش روایت مضمیره می گوئیم لکن اگر از این دستگاه ها دارید فکر می کنم در بعضی از کتب متاخر چون این روایت را فعلاً منحصرأ در تهذیب است، جای دیگر نیامده است مثلاً کتاب شیخ جعفر کبیر، مرحوم بحر العلوم، یکی از این کتاب های متاخر یا مرحوم آقای اردبیلی را نگاه بکنید در بعضی از کتب متاخر قلت لابی جعفر به نظرم دارد اما در متن اصلی قلت له دارد، اسم امام برده نشده، به نظرم نگاه بکنید در بعضی کتب متاخر قال قلت لابی جعفر فکر می کنم، شاید هم احتمالاً لابی عبدالله باشد، اما فکر کنم ابوجعفر باشد اما این روایت من هر چه فکر کردم خودم چه گفتم در بحث وقتی که خواندیم یادم نیامد، فکر می کنم عرض کردم یک مشکلی دارد، مشکلیش این است که معلوم نیست

این روایت اصلاً کلام امام باشد، اینی که آقای خوئی همه روایات را به این تقييد می زنند اصل این که این روایت باشد روشن نیست، احتمالاً کلام خود بکیر باشد، آن وقت این طور می شود:

قال ابان قلت له یعنی قلت لبکیر الرجل یشک بعد ما توضأ، قال: هو حین يتوضأ اذکر منه حین یشک

این وقتی که، اینی که گفتم قاعده عقلائی است این است، در این دستگاه ها به نظرم یک جا دارد که این یا در جواهر نقل می کند به یک مناسبتی، یا جواهر یا مستمسک که قلت لابی جعفر، به نظرم در این مصادر بعد از سال هزار نه قدیمی، به ذهنم این طور آمده که در بعضی هایش این را منسوب به امام کردند اما ثابت نیست، این هم حدیث دوم.

حدیث شماره چهارم جعفریات، البته ابن بکیر باز روایت دارد اما این را دیگر گذاشتم برای بعدیش چون این جا خود بکیر بود، پسرش هم روایت دارد. در کتاب جعفریات باسناده عن جعفر ابن محمد علیه السلام عن ابیه، عرض کردم عادتاً این کتاب سندش یکی است، عن امام الصادق عن ابیه الباقر عن ابیه السجاد یا عن آبائه عن امیرالمومنین یعنی بعد از حضرت باقر عن آبائه عن امیرالمومنین، قاعدتاً این طور است، این جا فعلاً فقط ابیه دارد که امام باقر باشد اما عادتاً این طور است و عرض کردیم شواهدی که پیش ما اقامه شده این کتاب همان کتاب سکونی است، این یک نسخه ای از کتاب سکونی است و سرّ این که این کتاب را جعفریات گفته شده عرض کردیم این جعفریات نسبتاً زود به، اصولاً ما ببینید تالیفات ما یعنی آن مرکز معارف دینی ما کوفه و این هاست، اگر راستش را حساب بکنیم مشرق برویم تا حدود خراسان و قم خوب است، بعد که دور می شود خواهی نخواهی با آن زمان سخت است، دور ترین مصدري که از طرف مشرق داریم خیلی دور مال سمرقند و کش است، مرحوم عیاشی است، همین تفسیر که از رجال کشی است، این طرف رفته، آن آخرش سمرقند است، آن ور تر دیگر نداریم، سمرقند و کش که اصطلاحاً در ماورا النهر بود، بعد از جیحون و سیحون را اصطلاحاً ماورا النهر می گفتند، زیر جیحون و سیحون هم خراسان بود که الان در افغانستان است، این اصطلاح خراسان که خور یعنی خورشید، محل مشرق خورشید، علی ای حال و بعد باز از این طرف غرب، از طرف غرب مثلاً سوریه داریم که میراث های همین نصیری ها و علوی ها هستند، آخرین حدی هم که در این ور داریم مصر است، آخرین حدی که آن ور داریم سمرقند و

کش است، آخرین حدی هم که این ور داریم این هم مصر است، در مصر هم عرض کردیم فعلا بیشتر از دو تا میراث فعلا در اختیار ما نیست، یکی همین دعائم الاسلام و بقیه کتب است که کتب دیگر ایشان هم چاپ می شود، سابقا فقط دعائم الاسلام در حوزه های ما و الان اخیرا خیلی از ایشان کتاب چاپ شده، بله مخصوصا این کتاب ایضاح ایشان چاپ شده، البته این هم اگر ثابت بشود، حالا بدیش این است که اسماعیلی ها چون یک حالت خیلی منزوی به خودشان دارند، خیلی در خودشان فرو رفتند اطلاع به این که واقعا این میراث درست است خیلی مشکل است مثلا این رساله ایضاح خیلی رساله نفعی است انصافا از نظر علمی چون در مقارنه به میراث های ما ما بین کلینی و صدوق نوشته، خیلی ارزش علمی دارد این کتاب ایضاح، کتاب ناقص است اما خیلی ارزش دارد، فوق العاده است لکن اولاً در دنیای فعلی یک نسخه بیشتر نیست، مال همین آلمانی مادلونگ است، یک نسخه بیشتر نیست نسخه هم هیچ حاشیه ای، صدری، ذیلی، قرائتی، هیچی هم ندارد مثل قلب مومن صاف است، از همان بسم الله گرفته تا آخر تمت، نه حاشیه ای، نه اولی، نه آخری، هیچ خطی، امضائی، و منحصر به همین یک نسخه هم هست، در کل دنیا همین یک نسخه است، اما به هر حال کتاب بسیار نافع است، خیلی فوق العاده برای کسی که بخواهند با میراث های علمی شیعه آشنا بشوند و در مصر نوشته شده، دعائم هم کتاب خوبی است و دیگر دومیش همین کتاب جعفریات است، دیگر ما از این ور نداریم، میراث های این ور ما طرف چپ حساب بکنید، کوفه را محور قرار بدهید چپ و راستش، در راستش تا قم و خراسان تا مثل فضل ابن شاذان و نیشابور داریم، بهترینشان قم است یعنی بیشترینشان و بهترینشان و می رود تا سمرقند و کش تا تمام می شود، آن ها هم مشکل دارند، باز مال عیاشی بهتر است رجوعاتی که دارد.

آن وقت این جعفریات به نظر من و العلم عند الله همان کتاب سکونی است که به مصر رفته است و این تقریباً اولین جایی است که ما از ایشان خبر داریم به دنیای شیعه آمده، ۳۱۴ است یعنی زمان کلینی و توضیحش مفصل است دیگر نمی خواهیم تکرار بکنیم، بدانیم که کتاب جا نیفتاد، نجاشی اسم کتاب را برده، شیخ برده، جا نیفتاد، به نظر ما جا نیفتادنش به خاطر این است که کتاب سکونی بود، بهش اعتنا نکردند، همان مقدار که از کتاب سکونی قبول کردند به همان اکتفا کردند، به هر حال در جعفریات عرض کردیم همان

کتاب سکونی است لکن سانسور نشده است چون کتاب سکونی که قم آمد توسط ابراهیم ابن هاشم سانسور شد، مقدار زیادی از روایات کتاب حذف شد، مقداری به روایات کتاب عمل شد نه همه روایات کتاب، البته حالت سانسوریش هم مختلف است مثلاً مرحوم کلینی به یک مقدارش عمل کرده، صدوق به یک مقدارش، شیخ طوسی به یک مقدارش، نسبت هایش هم عموم و خصوص من وجه است، به هر حال کم شد کتاب سکونی. این صورت کامل کتاب سکونی است سانسور نشده است، همین کتاب جعفریات، آن نسخه اصلی سکونی با آن روایاتی که طرح شده، اصحاب ما مقدار زیادی از کتاب را طرح نکرده اند

پرسش: سانسور نشده ها مطابقت می کند؟

آیت الله مددی: بله خیلی

و ظاهراً هم کتاب سکونی هم این در اختیار صاحب دعائم بوده، چون نقل می کند، البته کتاب دعائم با این بیشتر می خورد، بعضی جاها هم با آن نسخه سکونی بیشتر می خورد.

عن ابیه قال من شک فی وضوئه بعد فراغه فلا شک علیه

این شکی برایش نیست

بعد دیگر راجع به دلالتش هم بحث هایی بود که شک در این جا مثل لا شک لکثیر الشک نیست، این توضیحات را سابقاً عرض کردیم دیگر تکرار نمی کنیم.

این حدیث شماره چهار بود، البته ما کرارا عرض کردیم خود کتاب سکونی پیش ما وضع روشنی ندارد و ابهام های فراوانی دارد نه یک جهت و طبعاً کتاب جعفریات هم ابهامش بیش از این است، البته چون جعفریات در زمان قدرت فاطمی ها یعنی با قدرت سیاسی نوشته شد بالاخره یک کشوری بود و یک قسمت پهناوری شمال آفریقا و مصر تا گاهی هم سوریه می آمدند و حلب و بعد هم پایگاه در ایران درست کردند، در خراسان درست کردند، البته این زمان شیخ طوسی هنوز پایگاه ایرانشان درست نشده بود. غرض به هر حال یعنی دولت فاطمی ها یک دولت مقتدری بود نمی شد انکارش کرد لذا بعضی از آثار علمی این ها در زمان انتشار دولت

فاطمی ها مورد توجه اهل سنت هم قرار گرفت، این اشتباه نشود، مثلاً همین کتاب جعفریات را ابن عدی در کامل آورده که مصر که رفته محمد ابن محمد ابن اشعث را دیده، اشکال می کند، یعنی چون این کتاب به اهل بیت منسوب می شود، چون این جعفریات را محمد ابن محمد که حالا درست هم نمی شناسیم از قول موسی نقل می کرده، موسی نوه موسی ابن جعفر است، پسر اسماعیل است و اسماعیل پسر موسی ابن جعفر است، موسی از پدرش اسماعیل از پدرش موسی ابن جعفر، آن وقت این ها هم اهل سنت احترام می کردند یعنی عامه مسلمان ها وقتی نام اهل بیت و بستگان اهل بیت بود نمی آمدند صاف صاف بگویند جعل است و کذب است و از این حرف هایی که الان متعارف است گفته بشود، لذا ایشان یک چیز هایی در کامل می گوید ما توضیحاتش را عرض کردم، تقریباً می خواهد بگوید این نسخه جعلی است، نسخه اصل نیست، درست نیست اما با احترام می گوید مثلاً خطش جدید بود، کاغذش جدید بود، فلان بود، خیلی چیز هایی داشت که جاهای دیگر نیست، خیلی با احترام خاصی می خواهد بگوید که این ها روشن نیست مال امیرالمومنین باشد و عرض کردیم این کتاب یک امتیاز اساسی دارد یعنی در قرن چهارم که در مصر منتشر شد امتیاز اساسیش این بود که منسوب به امیرالمومنین بود، جز آثار، من یک اصطلاحی گذاشتم آثار مکتوب منسوب به امیرالمومنین و امتیازش که خود همین کامل هم یعنی ابن عدی اشکال می کند می گوید مبوب است یعنی می خواهد بگوید زمان امیرالمومنین مثلاً کتاب الصلوة، کتاب الركوع، کتاب السجود، حالت این جوری دارد، می خواهد بگوید این به عهد امیرالمومنین نمی خورد، مبوب به آن زمان نمی خورد، این کتاب مبوب است، الان هم پیش ما نسخه ای که هست مبوب است، این نسخه ای که به ما رسیده نسخه ای است که تقریباً در حدود زمان شیخ نوری، حدود زمان شیخ انصاری از هند آمده این نسخه ای که است، مرحوم شیخ نوری هم اولین کسی است که از این کتاب نقل می کند، معذرت می خواهم یک نسخه دیگری هم از این کتاب به اسم نوادر مرحوم سید فضل الله راوندی، چاپ هم شده به اسم نوادر، این هم همین کتاب است، جعفریات و اشعثیات و نوادر همه اش یک کتاب است، آن نسخه هم جا نیفتاد، علمای بعد از ایشان، ایشان قرن ششم است، از ایشان نقل نکردند، مرحوم حاجی نوری که در مستدرک نقل کرد این نسخه جا افتاد، این دفعه دیگر جا افتاد، قرن سیزدهم دیگر جا افتاد، مرحوم حاجی نوری اوایل قرن چهاردهم است، وفاتش ۱۳۲۰ است. جا افتاد و آقای

بروجردی هم کتاب را برای اولین بار ایشان چاپ کردند، تا حالا چاپ نشده بود، اولین چاپ جعفریات توسط مرحوم آقای بروجردی است، کار بزرگی هم بوده انصافا خب میراث ماست، حالا قبول بکنیم قبول نکنیم بحثش را باز می کنیم انصافا، مرحوم آقای بروجردی واقعا دارای یک عنایت الهی بودند قدس الله سرّه، علی ای حال این هم اجمالا از کتاب جعفریات تاریخش تا این لحظه ای که دست ما رسیده.

پرسش: این نوادر مرحوم راوندی است؟

آیت الله مددی: بله کتاب نوادر چاپ شده، این هم همین نسخه جعفریات است، تصادفا اصل نسخه هم با این یکی است، حالا چون شرح هایش را سابقا دادیم تکرار نمی کنیم.

چون به نظرم باز همین نسخه شناسی و کتابی از این حرف های اصولی ما شاید یک سر و تهی دارد، به یک جایی می رساند. آن ها که معلوم نیست.

حدیث شماره پنج باز از منفردات مرحوم شیخ طوسی است و عرض کردیم مخصوصا وقتی که از کتاب الرحمة سعد نقل می کند آن دیگر منفرد منفرد است، حالا از کتاب حسین ابن سعید و دیگران هم نقل می کند اما سعد که می آید دیگر ایشان از منفردات ایشان است

سعد بن عبد الله، عن موسى بن جعفر، عن أبي جعفر، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤی، عن الحسن بن علی بن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن محمد بن مسلم،

این روایت به اصطلاح محمد ابن مسلم

در این جا دارد:

قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: كل ما مضى، البته این جا كل و ما باید منفصل نوشته بشود، همین جور هم نوشته، درست هم نوشته، عرض کردیم اگر كل با ما منفصل باشد ما موصوله است یعنی كل الذی و كل هم اعراب می گیرد، كلٌ و كلٌ إلى آخره اما اگر متصل

.....

نوشته باشد ما زائده است، کَلَمًا و مبنی بر فتح است، کَلَمًا دائماً به فتح خوانده می شود پس به اصطلاح آقای منطقی سور قضیه شرطیه کلیه است، کَلَمًا طلع الشمس کان النهار، کَلَمًا آن است، کَلَمًا با کل ما فرق می کند. این جا منفصل نوشته می شود آن متصل نوشته می شود، البته ایشان این حدیث شماره پنج را منفصل نوشته شماره شش را متصل نوشته، کَلَمًا شککت فیه، صحیحش این است که آن یکی هم کَلَمًا باید باشد، این باید عنوان کَلَمًا باشد

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين